

## معرفی‌های اجمالی

### ۱. تحول

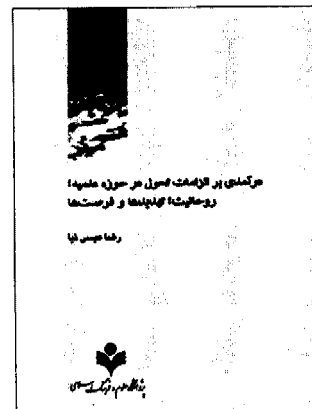
اگر تحول را به معنای سیر تاریخی حضور روحانیت در ساختار سیاسی بگیریم، گفتنی است این حضور از زمان صفویه آغاز می‌شود و تا به امروز ادامه می‌یابد. در دوره صفویه ارتباط روحانیت با دستگاه سلطنت فراز و نشیب داشته و به سخن برخی محققان، نوعی «وا-هم‌گرایی» بین آنها حاکم بود. نویسنده این حضور را موفقیت‌آمیز ارزیابی می‌کند؛ چون علما این فرصت را داشتند که امر به معروف و نهی از منکر کنند و خمس و زکات را در مسیر درستش مصرف نمایند و حدود را اجرا کنند.

در دوره قاجاریه این حضور اهمیت بیشتری یافت؛ چون جامعه ایران به سبب نالایقی حاکمان محل رقابت برای فشار انگلیس، روسیه و فرانسه شده بود و ظلم و جور رواج یافته بود؛ حضور علما سبب شد قراردادهای استعماری لغو گردد و ظلم و ستم شاهان و حکام محلی تعدیل یابد؛ اما در دوره پهلوی به ویژه در زمان رضاشاه کم‌رنگ شد؛ چون بنای حکومت بر آن بود که جامعه هر چه بیشتر عرفی بشود و روحانیت به حاشیه افتد. علما هم بنا بر مصلحت، زاویه انزوا گزیده بودند؛ از جمله آیت‌الله حائری شیرازی و آیت‌الله بروجردی. البته برخی علما از جمله امام خمینی (ره) می‌کوشیدند روحانیت را از این سکوت بیرون آورند و به صحنه سیاست بکشانند.

### ۲. روحانیت

روحانیت یک مفهوم عام است و شامل همه طلاب می‌شود؛ برخی این نام را بر نمی‌تابند و می‌گویند در اسلام عالم دینی داریم، اما روحانی نداریم؛ برخی دیگر چون آیت‌الله طالقانی و محمدرضا حکیمی به مفهوم یا صنف روحانی در

درآمدی بر الزامات تحول در حوزه علمیه (روحانیت؛ تهدیدها و فرصت‌ها)؛ رضا عیسی‌نیا، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸



درآمدی بر الزامات تحول در حوزه علمیه (روحانیت؛ تهدیدها و فرصت‌ها) به نظر گوشزدی به روحانیت است که از تهدیدهای پیش رو و برآمده از تغییر برخی ساختارها نباید غافل باشند؛ همان‌طور که از فرصت‌ها باید بهره بگیرند؛ چون «این بازیگر [روحانیت] بعضی از ساخت‌ها را شکسته و برخی را ایجاد و بازتولید کرده است یا خواهد کرد که بر اساس این کنشگری پیامدهایی را ایجاد نموده که ممکن است فرصت یا تهدیدهایی را بیافریند».

به سخن دیگر، ضروری است روحانیت این فرصت‌ها و تهدیدها را بشناسند، تهدیدها را رفع سازند و از فرصت‌ها در جهت پیشرفت جامعه بهره جویند. از این ورود برمی‌آید کتاب بر چهار کلیدواژه بنیاد دارد که شرح و بسط آنها، چارچوب کتاب را بر مخاطب روشن می‌کند.

فرهنگ اسلامی قائل اند. مؤلف پس از برشمردن ویژگی های علما به گونه شناسی روحانیت از دید بزرگانی چون امام خمینی دست می زند و نتیجه می گیرد: روحانیت مقام فوق بشری ندارند و همانند دیگر انسان ها هستند، اما چون دست به تهذیب روحی زده اند و در علوم دینی تخصص پیدا کرده اند، شایسته اند پاسخگوی دینی مردم باشند.

### ۳. تهدیدها و فرصت ها

فرصت، تهدید و جامعه امن سه مفهوم است که تبیین آنها موجب روشن شدن موضوع کتاب می شود و تمام فصل دوم را به خود اختصاص داده است. تهدید به اعتبار هدف، نوع کنش های مسلط، موضوع (سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) و دامنه و گستره تهدید تقسیم می پذیرد و آنچه مدنظر این نوشتار می باشد، تهدید به اعتبار موضوع است. فرصت استفاده از موقعیت ها با میزان توانمندی ای است که برای پیشبرد اهداف و کارویژه های خود داشته اند. جامعه امن جامعه ای است که توانایی پاسخگویی به نیازهای دینی، اجتماعی و سیاسی را داشته باشد.

نویسنده، پس از تبیین این مفاهیم و تقسیم جامعه امن به سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، درباره هر یک از این جامعه ها به بحث و نظر می پردازد و ویژگی هایی برای هر یک برمی شمرد؛ مثلاً جامعه امن سیاسی روحانیت انقلابی را به این ویژگی ها آراسته می داند: در جست و جوی استقرار اسلامی؛ اتحاد مسلمانان؛ استقلال سیاسی و حفظ امنیت و آزادی؛ پیشگامی و پیشوایی روحانیت در همه صحنه ها، از جمله سیاست؛ ادغام دین و سیاست؛ ایجاد حکومتی آرمانی بر مبنای آموزه های دینی؛ نفی و براندازی نظام سلطنتی؛ در جستجوی استقرار جمهوری اسلامی و حفظ نظام جمهوری.

بعد، سخن را به تهدیداتی می کشاند که این جوامع با آن روبرو هستند. برای مثال تهدیداتی که جامعه فرهنگی با آن روبرو است، عبارت اند از: ضعف در تعلق به هویت ملی؛ انسداد فرهنگی؛ اشباع بازار فرهنگی جامعه با کالای جذاب و فرهنگ غیر خودی و مصرف گرایی مفرط فرهنگی.

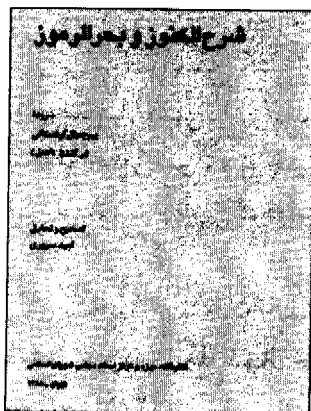
پس این نوشتار، بررسی و تحلیل تهدیدها و فرصت های پیشروی روحانیت است که نقش مهمی در جامعه امن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دارند. نویسنده با توجه به نظریه گیدنز این بحث را پیش برده و دستامدهای را در یک مقدمه و دو فصل گنجانده است. «ویژگی های ساختاری و کارگزاری روحانیت»

عنوان فصل اول است که از دو گفتار تشکیل یافته است: شناسایی هویت روحانیت؛ تجربه حضور روحانیت در ساختار سیاسی.

«روحانیت؛ تهدیدها و فرصت ها»، عنوان فصل دوم است که این گفتارها را دربر می گیرد: تبیین مفاهیم؛ ویژگی های جامعه امن روحانیت انقلابی؛ تهدیدات جوامع امن روحانیت انقلابی.

عباس جباری مقدم

شرح الکنوز و بحر الرموز؛ پیرجمالی اردستانی؛ تصحیح و تحقیق امید سروری؛ تهران: کتابخانه مجلس، ۱۳۸۸، ۴۴۴ صفحه.



پیرجمالی اردستانی (متولد ۸۱۰-۸۱۶ و متوفای ۸۷۹ ق) از عارفان و شاعران و نویسندگان متوسطی است که به لحاظ قرارگرفتن در یکی از مراحل تحول مهم فرهنگ ایران، برجستگی می یابد. این مرحله مهم، آمیزش تصوف و تشیع بعد از مغول و پیش از سلطه صفویان است. در همین دوران است که با شیعیان متصوف و سنیان متشیع بسیاری مواجه می شویم و می توان گفت آرام آرام ایران به سوی گرایش بدون خونریزی به تشیع پیش می رود؛ تشیع عارفانه ای که ضمن عدم تعرض و تعریض به خلفای راشدین، بر احقیت علی بن ابیطالب (ع) تصریح داشت و به برداشتی بلندنظرانه از دین اسلام تأکید می ورزید. پیرجمالی نیز منعکس کننده همین دیدگاه هاست که مصحح کتاب نیز بدان تصریح نموده، شواهدی آورده است (ص ۳۵).

طبیعی است چنین دیدگاهی، خواه ناخواه باید تأویلگرایانه باشد؛ خصوصاً که با عرفان نیز درآمیخته شده، اتفاقاً پیرجمالی نیز به روش اسماعیلیه و غلات و صوفیه، به تأویل تمایل دارد (ص ۳۳) و بسا در این جهت متأثر از فضای فرهنگی خاص آن عصر و حروفگیری و دیگر نحله های باطنی نیز وجه باشد؛ برای مثال شما می توانید همین جنبه تشیع و تصوف و تأویلگری را در

ابن ترکه نیز که همزمان با پیرجمالی بود و مانند او با اخلاف تیموریان اصطکاک داشته است. ببینید؛ با این تفاوت که ابن ترکه بیشتر فلسفی و متکلم است و پیرجمالی بیشتر شاعر، ادیب و صوفی؛ ولی این رو در تأویلگری و تقریب تشیع و تصوف، شبیه اند.

با توجه به آنکه بنای ما در این معرفی، اختصار و ایجاز است، خواننده را به اصل کتاب ارجاع می دهیم؛ اما بر یک خصوصیت چشمگیر «که تفسیر قصص قرآن» در این کتاب است، توجه می دهیم. کتاب پیرجمالی که از جمله آثار متعدد او و البته از بهترین آنهاست، آمیزه ای است از نثر و شعر. به جز مایه های قرآنی و حدیثی و صوفیانه، پیرجمالی از قصه های عامیانه، خصوصاً سرگذشت نامه های پیران طریقت خودش استفاده وسیع می کند. توضیح نکته اخیر اینکه: در سرگذشت نامه های صوفیان منتهی به پیرجمالی، ما با ویژگی داستان های عامیانه مواجه می شویم و پیرجمالی همان ها را به شیوه عرفانی خودش تفسیر و تأویل کرده است (ص ۳۳۵ به بعد).

پیرجمالی این کتاب را در سال ۸۶۵ ق به پایان برده که درست در اواسط عمر او و در مرحله کمال خلاقیت فکری و هنری اش بوده است (ص ۳۸۷).

به چند مورد از تأویلات و تعبیرات خاص پیرجمالی در این کتاب اشاره می کنیم:

- محمد و علی از نور واحد هستند (ص ۵۶-۵۷).

- جان مصطفی در سماوات است و ارض جسم مبارک او؛ خلق سماوات کلام حق است و خلق ارض حدیث محمد (ص)؛ چرا که قرآن از حقیقت جان محمد برمی خیزد و حدیث از لب و دندان مبارک محمد نازل می شود. ای عزیز تو حقیقت محمد بشناس: آن گاه بدانی که قرآن از محمد مصطفی (ص) پیدا شده است (ص ۳۷).

- آن پسر ابراهیم که می خواست قربانیش کند، اسحاق بود نه اسماعیل (ص ۳۸). [این نظر صریح تورات است؛ از مسلمانان ابن عربی همین نظر را داشته.]

- به سبب علم خدای تعالی را نمی توان شناخت، دلیل شناخت خدا محبت است (ص ۴۱).

- نورهای این جهانی حجاب شیطانی اند (ص ۶۰).

- ای عزیز صورت الله عادت تو شده است، و سد تفکر توشه این سماوات و ارض که پیدا است و همه خلق می بینند... و (حال آنکه) نور ذات الله پرتوی بر این آسمان ها و زمین انداخته است (ص ۵۶).

- هشیاران که جام محبت نوشیده باشند...، چون نیم مستانه چشم به عالم صورت کنند و بدانند آنچه نشنیده باشند و تعریف آن نتوانند کرد، مراتب ایشان پیش خدای تعالی هزار بار بلندتر است از داندۀ خبر که به علم باشد [سکر بعد الصحو] (ص ۶۶).

- شنیدن که وقتی یکی پیر زال

ز دختر طلب کرد شروال آل

بدو گفت دختر که ای گاو نوح

به رویت نه پیدا است آثار روح

بگو تا چه فکرت چنین کرد مست

مگر خواجه خناس پشت نشست

بباید نخست ات تنی همچو گل

و گرنه بر این تن چه اطلس چه جل!

(ص ۲۴۳)

- نفس حلاج به صورت سگی درآمد همیشه همراه و پشت

سر او می دوید و سر سفره با او غذا می خورد. از کسی سبب پرسیدند، گفت:

- سگان در درونتان چه گرگ کهن

خییثانه گوید نهان صد سخن

بهل تا یکی سگ فغان آورد

هر آن سر که دارد عیان آورد

سگان محلت بچینند پاک

فغان در فرزند و پاشند خاک

(ص ۲۲۰)

- به سیر جوانمرد عاشق گرای

بخوان و بدان و به من وانمای

(ص ۱۴۸)

[اشاره به مسلک صوفیانه فتوت]

- در آخر چو شهرخ درآمد به ری

که دشمن قوی شد هم از نسل وی

نبد در میان شان حکیمی علیم

که شان پخته دارد به ناز و نعیم

مع القصه ترکان تیموریان

جفا می فزودند بر توریان

به هم برکشیدند تیغ و سنان

نه جان شان بماند و نه ملک جهان

(ص ۱۷۲-۱۷۳)

- سلیمان دانای کل ضمیر

به سیر اندر آمد چو بدر منیر

به موران جوکش یکی مور گفت  
 که جان در مبارزید ز نهار مفت  
 که آمد سلیمان و قدم عجب  
 که لایشعرو نند و دور از ادب  
 به خلوت در آید با نان جو  
 که ایمان ما شد به جو در گرو  
 تو اهل صوامع چون آن مور دان  
 سلیمان، زباندان مرغان جان  
 (ص ۱۸۴-۱۸۵)

[پیدا است به زاهدان گوشه نشین در مقابل صوفیان جهانگرد  
 همراه خود تعریض دارد]

- چو یوسف در آ از در بندگی  
 اگر زانکه خواهی برومندی  
 مترس از ملامت که هر ارجمند  
 کزین در در آید شود سر بلند  
 (ص ۲۲۴)

- صورت حجاب سیرت است و اگر حجاب جسمانی  
 نبودی، سیرت از صورت لذت نیافتی؛ حال آنکه در عالم  
 صورت، سیرت مغلوب صورت است تا شخص صورت خود  
 را ویران نکند، راه به سیرت نبرد و این معرفت به جان کنند  
 حاصل شود (ص ۳۵۴).

پیرجمالی علاقه خاصی به مواردی داشته است؛ چنان که  
 آورده است: فصوص ابن عربی در یک صفحه (مثنوی مولوی،  
 ص ۶۷) خود پیرجمالی بیت اول مثنوی را در حدود ده صفحه  
 (۲۹۸ به بعد) شرح کرده است.

طریقه خاص پیرجمالی را می توان از پیش درآمدهای تصوف  
 شیعیانه توده گیر انگاشت؛ البته سیدحیدر آملی و عبدالرزاق  
 کاشی از لحاظ نظری جمالی را کوبیده بودند؛ اما پیرجمالی آن  
 حرف ها را در میان مردم می برد و به همین جهت سران نقشبندیه  
 (سردمداران تصوف سنی) همچون عبدالرحمن جامی،  
 پیرجمالی را نمی پسندیده اند، بلکه به طعن و تعریض (ص  
 ۲۷-۲۹) از او یاد کرده اند و مریدان او را به تمسخر گرفته اند  
 (مگر نه اینکه مرشدهای جامی به دنبال مثال این مریدان که له  
 می زدند). هر چیز را در قاب تاریخی خودش باید سنجید. آنچه  
 هست، پیرجمالی از تیمور و اخلافتش به بدی یاد می کند (صص  
 ۱۳۵، ۱۳۷ و ۳۶۰).

به دوران تیمور غارت پرست  
 که فتنه درآموز بالا و پست

کشیدند ترکان و بلغاریان

همه تیغ خونبار بر تازیان

بدرفتاری شاهرخ تیموری با ابن ترکه و سیدمحمد نوری بخش  
 و حروفیه نشان می دهد در پیرجمالی نیز گرایش شیعیانه-  
 صوفیانه خاصی می دیده اند که خواه ناخواه به سوی جنبشی  
 ایرانگیر در حرکت است و آن طرفداری پیرجمالی از  
 قراقویونلوهای شیعی نیز مؤید همین معناست (ص ۲۷).  
 اینکه گفته اند در گذشت پیرجمالی به صورت شهادت بوده  
 است نیز جنبه سیاسی حرکت او را تأیید می نماید و خود چنین  
 سروده (ص ۳۱):

مگر اصل خاگ من از کربلاست

که در جام جانم نبید بلاست

که میراث دارم من از جد خود

که سیراب گردم ز خوناب خود (کذا)

اما درویشان پیرجمالی که همراه مرشد خود در سفر بودند،  
 یک «خانقاه متحرک» تشکیل می دادند. پیرجمالی در همین  
 سفرها محرر و کاتب خوشنویس و هنرمند نیز همراه داشت و  
 رسالات خود را به صورت زیبا و تذهیب شده می آراسته و برای  
 صاحب نفوذان عصر می فرستاده است (ص ۲۹).

از ویژگی های پیرجمالی، توجه به زبان عامه است که البته نه  
 در این اثر که در بعضی دیگر از آثارش هویدا است (ص ۷۸).  
 پیرجمالی زندگی قلندرانه داشته و ملامت را ستوده و حتی آن را  
 همدوش رسالت انگاشته است (ص ۵۴-۵۵) از جمله رباعیات  
 او در قلندری این است:

دل در هوس کیش قلندر دارم

پنهان چه کنم پرده ز رو بردارم

آیات قلندری و آیین قمار

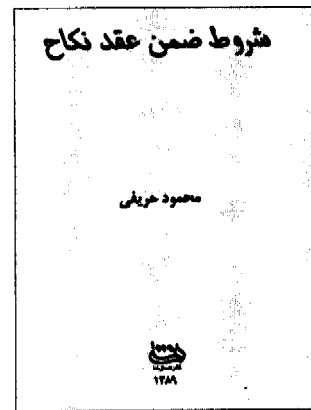
چون حیدری از دولت حیدر دارم

که اشاره به سیدحیدر زاویه ای، بنیانگذار طریقه شیعی قلندری  
 است.

در پایان، اشاره به دو نکته ضروری است: ۱. کتاب اغلاط  
 چاپی فراوان دارد؛ ۲. فهرست اعلام بایستی مفصل تر تهیه  
 می شد که راهنمای اهل فضل به مطالب مهم کتاب بوده باشد.  
 در هر حال، چاپ این متن به خودی خود، کار بایسته و  
 ارزشمندی است.

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

شروط ضمن عقد نکاح؛ محمود حریفی؛ چاپ اول، تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۹، ۲۳۴ صفحه.



فقها در تمام دوره‌های فقهی، اهتمام ویژه‌ای به نظریه شرط و مباحث آن، خاصه شرط ضمن عقد داشته‌اند. این مسئله در قراردادهای جایگاه مهم و اساسی دارد و در روایات و دیدگاه فقها و حقوق دانان مورد توجه قرار گرفته است. فقهای اسلام درباره شرایط صحت و سایر احکام شرط، در طول دوره‌های فقه اسلامی کاوش کرده‌اند؛ خصوصاً در دوره‌های اخیر جزء یکی از دقیق‌ترین بحث‌های حقوقی و فقهی محسوب می‌شود.

در میان شروط ضمن عقد، شرط ضمن عقد نکاح، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است؛ زیرا: اولاً، ازدواج نیاز طبیعی و روحی انسان است و همیشه در میان اقوام و ملل و ادیان مورد توجه بوده و بقای نسل و رشد عقلایی انسان در گرو آن است. آیین حیات بخش اسلام توصیه‌های فراوانی به آن کرده و مورد سفارش مؤکد معصومین (ع) قرار گرفته است؛ تا جایی که امام باقر (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است: «هیچ بنایی به اندازه ازدواج، در اسلام محبوب و خوشایند پروردگار نیست» و حتی عبادت شخص ازدواج کرده نسبت به شخص مجرد، فضیلت دارد؛ لذا می‌بینیم مباحث مربوط به نکاح و زناشویی و حقوق مربوط به آن از جایگاه مهمی برخوردار است. البته این بحث در تمامی دنیا مورد توجه و بحث بوده و هست، ولی نگاه اسلام متعالی و مترقی، کاملاً متفاوت با دیگر ادیان است.

خانواده، مرکز رشد و تعالی صفات عالی انسان و تعالی معنوی انسان‌هایی است که تشکیل دهنده اجتماع بزرگ جامعه هستند و به همین دلیل، عقد نکاح و شروطی که در ضمن آن مورد توافق قرار می‌گیرد، دارای آثار سرنوشت‌سازی است.

ثانیاً، شروط، در سایر عقود بیشتر جنبه مالی دارد، ولی در

عقد نکاح غالباً به روابط زوجین، تشریک مساعی ایشان در امور زندگی و مسائل اجتماعی، تربیت فرزندان و مسائل معنوی بازمی‌گردد که اهمیت زیاد آن نسبت به سایر معاملات بر کسی پوشیده نیست، تا جایی که برخی نکاح را دارای چهره‌ای عبادی دانسته، از این جهت آن را از سایر عقود متمایز دانسته‌اند. بر این اساس، علاوه بر مطالعه و بررسی احکام شروط ضمن عقد در بحث معاملات، شروط ضمن عقد نکاح به طور اختصاصی مورد توجه بوده و قانونگذار (شارع مقدس) نقش بارزتری در نظارت بر احکام و مقررات این شروط ایفا کرده، با دخالت خود در تعیین کیفیت و نحوه پیدایش عقد، شروط ضمن آن، احکام، آثار و حتی انحلال آن، اراده طرفین را محدود ساخته است. این مسئله از دیرباز در جوامع بشری - چنان‌که در داستان‌ها و افسانه‌ها اشاره شده - اهمیت داشته و در روابط اجتماعی و اقتصادی و احکام قضایی، مؤثر بوده است.

اما در زمان معاصر، مسائل مستحدثه فراوانی، به سبب دگرگونی‌های روابط اجتماعی و آشنایی با فرهنگ دیگر ملت‌ها و نفوذ تشریفات و امور غیراخلاقی در این امر حیاتی (ازدواج) راه یافته است و دید و نظر جامعه بشری امروز نسبت به زن - بر خلاف گذشته‌ها که او را مغلوب اراده مرد می‌دانست - کاملاً تغییر کرده است که گاهی رو به افراط (فمینیسم) نیز رفته است؛ همچنین جامعه امروز زوجه را مانند زوج دارای حقوق و وظایف مشابه در زندگی فردی و اجتماعی می‌داند؛ همین امر موجب شده است در هنگام انعقاد نکاح، زوجین، به ویژه زوجه برای به دست آوردن امتیازات یا حقوق بیشتر؛ مایل به درج خواسته‌های خود در ضمن عقد باشند تا آنها را بر پیکره عقد پیوند زنند.

افزون بر این، قانونگذار نیز بعد از تأسیس جمهوری اسلامی به رهبری مرجع فقید انقلاب، امام خمینی (ره) بر اساس تعالیم اسلام ناب محمدی تلاش نموده با تدابیری، در جهت احقاق حق و حمایت بیشتر از زنان برآید. از جمله مقررات جدید، گنجانیدن شروط سیزده گانه در دفاتر نکاح و قانون اصلاح مقررات ازدواج و طلاق و ... می‌باشد که به امضا طرفین می‌رسد و دو طرف کمتر از مفاد آن آگاه می‌باشند. تفهیم این شروط می‌تواند از بسیاری از نابه‌سامانی‌های زندگی‌ها کاسته، آمار طلاق را کاهش دهد.

از زمانی که پاسخگویی مشکلات مذهبی مردم به فقها واگذار شد، یکی از مسائلی که در روابط حقوقی افراد، مطرح و

بالتبع مورد دقت نظر محققان قرار گرفت، نظریه «شروط ضمن عقد» به ویژه شروط مندرج در عقد نکاح بوده است.

امروزه نیز بسیاری از استفتائاتی که از مراجع معظم تقلید می شود و دعاوی ای که در دادگاه های خانواده مطرح می گردد، مربوط به اعتبار و عدم اعتبار شروط ضمن عقد نکاح است.

از آنجا که مسائل مربوط به این شروط همواره مورد ابتلای جامعه و مراجع قانونگذاری، به خصوص محاکم قضایی بوده و هست، ضرورت تحقیق و بررسی و مطالعه عمیق در این موضوع به خوبی احساس می شود. (شروط ضمن عقد نکاح، ص ۱۷-۱۸).

نویسنده فاضل و ارجمند با بحث و بررسی های لازم، مسائل متعدد موضوع را کاویده و نتیجه تحقیقات و پژوهش خود را در کتاب عرضه کرده است، و امیدوار است پاسخگویی مسائل مهم این موضوع باشد.

اولین فقیهی که موضوع شرط و مباحث مرتبط با آن را به گونه ای مستقل و مبسوط گردآوری کرده و به تحلیل و بررسی آن پرداخته، شیخ مرتضی انصاری (ره) است. ایشان در کتاب گرانسنگ مکاسب گفتاری را به بحث و بررسی شروط اختصاص داده است که در بخشی از آن به شرایط صحت شرط پرداخته و یکی از شرایط صحت را لزوم «ذکر شرط در متن عقد» دانسته است (همان، ص ۱۸-۱۹). ظاهراً اصطلاح شرط ضمنی، همان طوری که استاد حسین سیمایی صراف بیان می کند، به تازگی وارد ادبیات فقهی شده است و فقیهانی چون میرزای نائینی، محقق اصفهانی، سیدکاظم طباطبایی یزدی، امام خمینی و آیت الله خوئی (ره) به صراحت از این اصطلاح استفاده کرده اند. در این میان، فقیهی که بیش از همه به شرط ضمنی استناد جسته و مسائل بی شماری در فقه معاملات را با آن حل کرده و حتی بدان فتوا داده است، آیت الله خوئی است؛ با این همه شروط ضمن عقد نکاح به طور مستقل مورد توجه خاص واقع نشده است (همان، ص ۱۹).

«با بررسی ها و مطالعات به عمل آمده در این زمینه، می توان گفت: با وجودی که بسیاری از علما به صورت متفرقه و شیخ انصاری (ره) به طور مستقل، شروطی که عقد بر آنها مبتنی است، در کتب ارزشمند خود مطرح نموده اند، ولی تا کنون این مطالب با روشی که ما انتخاب کرده ایم، تدوین نگردیده است. اگر هم تحقیقی صورت گرفته باشد، مشتمل بر اصطلاحات پیچیده ای است که فهم آن برای عموم میسر نیست. شاید بتوان

گفت این مختصر، در فقه و حتی حقوق ایران کم سابقه است. برای آسان نمودن مباحث و نزدیک شدن راه وصول به مطالب، سعی کردیم علاوه بر نظریات و اقوال فقها و دلایل آنها قانون مدنی را نیز که حاکم بر جامعه است و مورد اجرا و الزام قرار می گیرد، همراه حکم شرعی بیان کنیم.

نیز تلاش شده است تا حد ممکن به متون و منابع اصلی فقهی استناد شود؛ چرا که منطبق تحقیق فقهی ایجاب می کند پیش از همه به تبیین مسئله و سپس به اثبات یا نفی مشروعیت آن پردازیم و از آنجا که برخی از مواد قانون مدنی بر فقه امامیه مبتنی است، اقوال و تحقیق فقهی را مقدم بر تبیین حقوقی کردیم و موادی از قانون مدنی مورد نیاز را در متن و یا در پاورقی ذکر نمودیم (همان، ص ۲۰).

تحقیق حاضر شامل دو بخش و یک خاتمه می باشد و در پایان، فهرست منابع و مآخذ تحقیق آمده است.

بخش اول، کلیاتی است درباره شروطی که در عموم عقود (معاملات و نکاح) مورد ملاحظه قرار گرفته که در آن مباحث کلی در پنج فصل مورد بررسی قرار گرفته است. این فصول، شامل معنای شرط، ادله پابندی به شرط، شرایط صحت شرط، اقسام شرط، بررسی فقهی آثار شرط، اعم از شرط صحیح و باطل و بررسی قاعده ضمان نسبت به شرط فاسد است.

بخش دوم، به بررسی شروط ضمن عقد نکاح در سیزده فصل پرداخته شده است. در فصل اول برخی از مصادیق شروط ضمن عقد نکاح بررسی شده و در فصل دوم بحث از شرط بطلان نکاح در صورت عدم پرداخت مهریه (دائم و موقت) است.

شرط پرداخت نفقه، توارث، مسکن، وکالت در طلاق، تحصیل و انتخاب شغل، ازدواج مجدد و اجرت بر امور خانه داری، از بحث های شاخص دیگر فصول بخش دوم است. خاتمه، نتیجه گیری بخش های کتاب می باشد. در انتها نیز چند یادآوری آمده است که آوردن آن خالی از فایده نخواهد بود. شرط عدم طلاق به نفع زوج صحیح و الزام آور است؛ البته تا جایی که موجب سلب اختیار کلی زوج نگردد یا زوجه را صاحب اختیار مطلق نسازد.

به طور خلاصه می توان گفت: طرفین عقد نکاح مجاز به توافق بر هرگونه شرطی در ضمن عقد نکاح هستند؛ مگر اینکه مخالف صریح شرع مقدس اسلام باشد که در این صورت باطل

و فاقد هرگونه اعتباری است.

با توجه به مطالبی که گذشت، موارد زیر برای اصلاح خانواده و مقررات مربوط به زنان، پیشنهاد می شود. امید است این تذکارها مفید واقع شود که: «وَذَكَرُ فَإِنَّ الذَّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵)

یکم: از آنجا که خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان هاست، زوجین در عقد نکاح باید ضمن شناخت حقوق یکدیگر و اموری که می توانند بر سر آن توافق کنند، به کانون خانواده به شکل یک محفل انس و مدرسه انسان سازی و تکامل بنگرند و بنا را بر تحکیم اخلاق و صفات انسانی و سازگاری و احترام متقابل انسانی بگذارند، نه اینکه در فکر باشند که در ضمن عقد و یا در ایام معاشرت و زندگی مشترک از هرگونه امکان قانونی استفاده کرده، طرف مقابل را به زنجیر بکشند. خداوند حکیم می فرماید: «وَمَنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱): یکی از آیات و نشانه های خداوند، این است که از خود شما برای شما همسرانی آفرید تا در کنار آنها آرامش خاطر پیدا کنید و میان شما و همسرانتان مهر و محبت قرار داد.

پیوند زناشویی و تشکیل خانواده بنا بر این آیه شریفه، باید مبتنی بر محبت و آرامش خاطر باشد و اگر هر کدام از زوجین در این فکر باشد که دیگری را مغلوب خود کند و خیر خواه طرف مقابل نباشد، عدم چنین خانواده ای و منهدم شدنش بهتر از وجودش است؛ چون خانواده ای که در آن آرامش نباشد، قابل تحمل نیست.

دوم: متصدیان و قانونگذاران تمامی تلاش خود را برای تحکیم این نهاد مقدس و جلوگیری از تزلزل آن به کار ببندند. شروطی که مطرح می شود - در عقدنامه ها و یا شروط دیگر - گرچه جایز و الزام آور است، ولی قانونگذار باید به گونه ای عمل نماید که انصاف و عدالت بیشتری رعایت شود و آن طور نباشد که ضعف زن موجب شود قوانین به نفع او وضع شود و مرد مورد ظلم و بی انصافی قرار بگیرد. شروطی که هم اکنون در ضمن عقد نکاح در سند ازدواج آمده است، گرچه بر اساس تحقیق و فقه اسلامی جایز است، اما کمتر بر مبنای توافق طرفین مورد اشتراط قرار می گیرد؛ زیرا بسیاری افراد بدون توجیه شدن نسبت به مفاد آن اقدام به امضا می نمایند؛ حال آنکه باید این شروط شرعاً و قانوناً مورد توافق طرفین قرار گیرد تا بتوان شرایط صحت و اعتبار را بر آن بار کرد و به آن ملتزم شد.

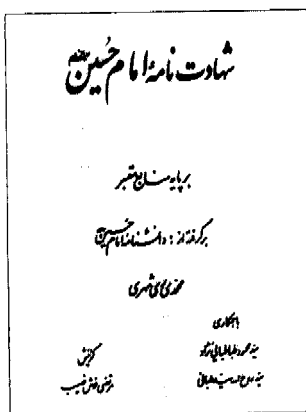
پیشنهاد می شود کسانی که صیغه عقد را اجرا می کنند، در دفاتر ازدواج و یا به طور غیر رسمی نزد علما، زوجین را نسبت به این شروط و آثار شرعی و قانونی آنها توجیه کنند و بر اساس مصالح خود بر هر شرطی که صلاح دانستند، توافق نموده، آن را امضا نمایند.

سوم: شعارهای وارداتی غربی شاید جذاب و پرزرق و برق باشند (مقصود فقط غرب مکانی نیست، بلکه ایده غربی و فکر غیراسلامی است؛ هر چند در مشرق زمین باشد)، ولی فریبنده اند و بر متولیان فرهنگ کشور لازم است نتایج حاصل از عمل به این شعارها را گوشزد نمایند (همان، ص ۲۱۱-۲۱۳).

اسلام مترقی ترین قوانین را در مسائل اجتماعی و خصوصاً خانواده وضع کرده است؛ پس نباید مسلمانان در مقابل فرهنگ غرب احساس حقارت کنند و زندگی شان را بر اساس فرهنگ غرب هماهنگ نمایند. حقوق اسلامی و قوانین آن تضمین کننده زندگی دنیا و آخرت بشر، به خصوص قشر زنان است و مجموعه ای بسیار مترقی و کامل است.

یدالله جتی

شهادت نامه امام حسین (ع) بر پایه منابع معتبر؛ برگرفته از: دانشنامه امام حسین (ع)؛ محمد محمدی ری شهری، همکاران: سید محمود طباطبایی نژاد و سید روح الله سید طباطبایی، گزینش: مرتضی خوش نصیب؛ چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۹ ش، ۱۰۸۳ ص، وزیری.



همواره شاهد خرده گیری بر مداحان و روضه خوانان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) به دلیل خواندن روضه های ضعیف و نامعتبر هستیم و از آن سو آنان نیز از اهل فضل به سبب ننگاشتن روضه های معتبر گلایه مندند. در سال های اخیر در پاسخگویی به درخواست روضه خوانان خاندان عصمت و طهارت، شاهد

تدوین تعدادی شهادت نامه معتبر برای حضرت سیدالشهدا(ع) هستیم. آخرین اثر معتبر که اخیراً به زیور طبع آراسته شده، کتاب شهادت نامه امام حسین(ع) است که این نوشتار، عهده دار معرفی آن است.

دانش نامه امام حسین(ع) در سال ۱۳۸۸ پس از سال‌ها مطالعه و تحقیق، با همکاری جمعی از پژوهشگران پژوهشکده دارالحدیث، در چهارده مجلد به انجام رسید و مورد توجه فرهیختگان و عموم خوانندگان قرار گرفت. دانش نامه تلاش دارد زوایای مختلف زندگانی امام حسین(ع) - از جمله حماسه تاریخ ساز کربلا - را به تفصیل، مورد بررسی و پژوهش قرار دهد.

با توجه به اینکه بخش‌های مربوط به شهادت سیدالشهدا(ع) و یاران باوفایش، بیش از سایر بخش‌ها برای آشنایی هرچه بیشتر و عالمانه عموم خوانندگان با تاریخ حماسه کربلا، کاربرد دارد و از سوی دیگر می‌تواند دستمایه‌ای مناسب برای مبلغان دینی و به ویژه در سفرهای تبلیغی شان به شمار آید، گزیده‌ای از بخش‌های مورد اشاره، جداگانه با عنوان شهادت نامه امام حسین(ع) زیور طبع یافته است. به منظور آشنایی با این شهادت نامه، نکاتی قابل ذکر است:

۱. دانش نامه امام حسین(ع)، از پانزده بخش (در حجمی بیش از شش هزار و شصت صفحه)، تشکیل شده است:

یک: زندگی خانوادگی سیدالشهدا(ع)؛

دو: فضیلت‌ها و ویژگی‌های امام حسین(ع)؛

سه: دلایل امامت امام حسین(ع) و فرزندانش؛

چهار: امام حسین(ع) پس از پیامبر(ص)، تا شهادت پدر؛

پنج: امام حسین(ع) پس از شهادت پدر، تا قیام عاشورا؛

شش: پیشگویی درباره شهادت امام حسین(ع)؛

هفت: از مدینه تا ورود به کربلا؛

هشت: از ورود به کربلا تا شهادت؛

نه: وقایع پس از شهادت؛

ده: بازتاب شهادت امام(ع) و فرجام دشمنان ایشان؛

یازده: عزاداری و گریه برای امام حسین(ع)؛

دوازده: نمونه سروده‌ها در ثای حضرت در طول تاریخ؛

سیزده: زیارت امام حسین(ع)؛

چهارده: مزار امام حسین(ع)؛

پانزده: حکمت نامه امام حسین(ع).

شهادت نامه امام حسین(ع) عمدتاً گزیده‌ای است از بخش‌های شش گانه «پیشگویی درباره شهادت امام(ع)» تا «عزاداری و گریه برای امام حسین(ع)».

۲. تمامی فصل‌ها و قریب به اتفاق تحلیل‌های مندرج در بخش‌های شش گانه دانش نامه - که در بند گذشته به آنها اشاره شد - در این کتاب آمده است.

۳. شماری از عنوان‌های فرعی، همچنین عباراتی که برای توضیح بیشتر در تحلیل‌ها آمده بودند و بیش از همه، آن دسته از احادیث و گزارش‌های متنوع تاریخی که با موضوع مشابه و با هدف تقویت مطالب از طریق تکثیر منابع، ذیل فصل‌های آن دانش نامه گرد آمده بودند مشمول تلخیص و گزینش قرار گرفته‌اند.

۴. جامع‌ترین و گویاترین متن‌ها، از منابع معتبرتر، ذیل هر عنوان انتخاب شده است.

۵. تلخیص‌کننده، متن عربی احادیث و گزارش‌های تاریخی را برای بهره‌گیری بیشتر علاقه‌مندان، در پاورقی گنجانده است.

۶. غالب توضیحات مندرج در پانوشته‌ها، حذف شده و به ذکر حداکثر دو منبع دارای اعتبار بیشتر، برای هر متن، بسنده شده است.

۷. گزارش اجمالی بخش‌های مختلف شهادت نامه، از این قرار است:

**بخش یکم: مهم‌ترین مباحث مربوط به حماسه عاشورا**

در بخش نخست این کتاب، تحلیل‌ها و مقالات تفصیلی‌تر و در عین حال، پراکنده در دانش نامه امام حسین(ع) که با موضوع کتاب شهادت نامه تناسب بیشتری داشته‌اند، در کنار هم گردآوری شده‌اند.

**بخش دوم: پیشگویی درباره شهادت امام حسین(ع)**

در این بخش، خبرهای آسمانی رسیده درباره شهادت امام حسین(ع)، و پیشگویی‌های پیامبر خدا(ص) و امیر مؤمنان(ع) و دیگر پیشوایان و بزرگان درباره شهادت امام حسین(ع)، در قالبی نظام یافته ارائه شده است؛ به علاوه قطعیت صدور این دسته از روایات، مورد تأکید قرار گرفته، توضیح داده شده است که مقدمه ۱۵ ر بودن شهادت امام حسین(ع) و پیشگویی آن، منافاتی با اراده و اختیار او ندارد.



**بخش سوم: خروج امام(ع) از مدینه، تا ورود به کربلا**

رخدادهای مهمی مانند امتناع امام(ع) از بیعت با یزید، خروج امام(ع) از مدینه، فعالیت‌های ایشان در مکه، اعزام مسلم(ع) به عنوان نماینده خود به کوفه، و شهادت مسلم و جمعی دیگر از یاران امام(ع) و نیز زندانی شدن شماری دیگر از آنان، پیشنهادهای مختلف به امام(ع) مبنی بر نرفتن به کوفه و حرکت امام(ع) به سوی کربلا، در این بخش گزارش شده است.

**بخش چهارم: از رسیدن امام(ع) به کربلا تا شهادت**

متون مربوط به حادثه جان‌گداز عاشورا، از آغاز ورود امام حسین(ع) به کربلا تا شهادت یاران، فرزندان، برادران، فرزندان برادر، فرزندان خواهر، فرزندان عمو و سرانجام شهادت خود امام(ع)، به تفصیل گزارش شده است.

**بخش پنجم: وقایع پس از شهادت**

حوادثی که پس از شهادت امام حسین(ع) به وقوع پیوست، پدیده‌های خارق‌العاده‌ای که در منابع معتبر گزارش شده‌اند، چگونگی دفن شهدا، سرنوشت سرهای مقدس شهدا و کراماتی که از سر مقدس سیدالشهدا(ع) دیده شد، چگونگی حرکت خاندان ابا عبدالله(ع) از کربلا به کوفه و از کوفه تا شام و بازگشت آنها از شام به مدینه، ارائه شده است.

**بخش ششم: بازتاب شهادت امام(ع) و فرجام قاتلان او و یارانش**

در بخش ششم، متن گزارش‌های مربوط به بازتاب شهادت سیدالشهدا و یارانش در میان قاتلان آنها و نیز در میان شخصیت‌های برجسته آن روز جهان اسلام و در جامعه عراق و حجاز مطرح می‌شود و در ادامه، سرنوشت شوم کسانی که در این حادثه نقش داشتند و نیز مردمی که از یاری رساندن به امام(ع) سر باز زدند، تبیین شده است.

**بخش هفتم: عزاداری و گریه برای امام حسین(ع)**

در بخش پایانی، احادیث متعددی در سفارش به عزاداری، مصیبت خوانی و گریستن و گریاندن برای سالار شهیدان و معرفی نخستین عزاداران امام(ع) پس از واقعه کربلا، اهمیت ویژه روز عاشورا و آداب این روز و نیز سوگمندی جهان آفرینش در مصیبت‌های سالار شهیدان، گزارش شده است.

صدیقه خوش نژادیان

**در پاسخ منتقد جرعه‌ای از دریا**

«و کم من عائب قولاً صحیحاً»

چندی است مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه کتاب «جرعه‌ای از دریا» را منتشر کرده و مورد توجه اهل تحقیق قرار گرفته است. این اثر مجموعه‌ای از یادداشت‌های پراکنده فقیه محقق و رجالی آیت‌الله شبیری زنجانی (دامت برکاته) است. بدیهی است تمام محسنات این اثر از برکت موشکافی‌های معظم له در مباحث علمی، و کاستی‌ها متوجه گردآورندگان و تنظیم‌کنندگان این مجموعه است.

اخیراً نوشته‌ای در نقد و معرفی کتاب مذکور از یکی از اهل قلم در آینه پژوهش (ش ۱۲۴، ص ۱۰۱-۱۰۳) منتشر شده است. بیشتر اشکالات منتقد، غلط‌های مطبعی است که با تشکر از وی در چاپ‌های بعدی اصلاح و در پایان جلد دوم استدراک خواهد شد و همین‌طور خطاهای دیگر کتاب که خود بر آنها واقف شده‌ایم؛ ولی اشکالات غیرمطبعی منتقد وارد نیست، بلکه سهو ایشان است که در ادامه به مواردی اشاره می‌شود:

۱. منتقد

صفحه ۵۴۶: «شعر معروفی راجع به مرده‌هاست که می‌گوید:

آنان که به صد زبان سخن می‌گفتند

آیا چه شنیدند که خاموش شدند»

پیدا است که این شعر نیست و چنین شعری هم نداریم؛ البته مصرع دوم از نیمایوشیح است.

پاسخ: اولاً: از کجا و در کجا و به چه دلیل پیدا است که این شعر نیست؟ مگر شعر باید شاخ و دم داشته باشد که این بیت ندارد!

ثانیاً گفته‌اند: «چنین شعری هم نداریم». از کجا و به چه دلیل به ضرس قاطع فرموده‌اند: «چنین شعری نداریم»، مگر ایشان محیط به همه دواوین و تذکره‌ها و مجموعه‌های مخطوط و مطبوع شعر که چنین قاطعانه حکم کرده‌اند!

ثالثاً: گفته‌اند: «البته مصرع دوم از نیمایوشیح است» که این هم خطاست و نیما آن را اقتباس کرده، نه اینکه از او و انشای وی باشد.

برای اینکه روشن شود منتقد در این یک سطر - یعنی از «پیدا است» تا «نیمایوشیح است» - دچار سه اشتباه شده‌اند، به استحضارشان می‌رسانم:

اهل فن گفته اند این بیت از میر محمد مقیم استرآبادی است و در قاموس الأعلام ترکی (ج ۶، ص ۴۳۶۶) که در سال ۱۳۱۶ یعنی حدود یکصد و پانزده سال پیش چاپ شده، این رباعی به وی منسوب شده است:

افسوس که اهل هنر و هوش شدند  
وز خاطر همدمان فراموش شدند  
آنان که به صد زبان سخن می گفتند  
آیا چه شنیدند که خاموش شدند

اتفاقاً در لغت نامه دهخدا (ج ۱۴، ص ۲۱۳۶۷) ذیل «مقیم استرآبادی» گوید: «از شاعران قرن دهم و یازدهم، از اوست:» و دنبالش فقط همین رباعی را از وی نقل کرده است؛ یعنی الفاظی که گذشت، بدون اختلاف.

اکنون باید از منتقد محترم پرسید آیا نمی توانست به کتاب دم دستی دهخدا مراجعه کند تا دچار سه خطا در یک سطر نشود! ضمناً معلوم شد که شاید قبیل از تولد نیما، این شعر به نام استرآبادی در قاموس الاعلام چاپ شده و نمی شود گفت: از نیماست.

بقیه اشکالات محتوایی منتقد از همین قماش است که ذیلاً اشاره می کنیم:  
۲. منتقد:

«صفحات ۴۵۴-۴۵۷ بارها ضبط «الکوه کمرئی» در «نقباء البشر» را خطا پنداشته اند، در حالی که به همین صورت نیز درست می نماید.»

پاسخ: «کوه کمر» نام محلی از توابع شهرستان اهر است که اگر «ی» نسبت به آن محلق شود، «کوه کمری» می شود نه «کوه کمره ای»! منشأ اشتباه منتقد تشابه آن با «کمره» (محلی در استان مرکزی) است که صفت نسبی آن «کمره ای» است؛ پس «کمره ای» غیر از «کوه کمری» است و برخلاف تصور منتقد، در مورد مذکور، «کوه کمره ای» قطعاً، جزماً و بتأ خطا است؛ و کوه کمر و کمره، نام های دو جاست نه یک جا.

۳. منتقد:  
«اشکالات به نقباء البشر گاه جنبه املائی دارد، مثلاً «آلهیات» به جای «الهیات» معمول بوده است و اشتباه نیست یا «خوئینی» به جای «خوئینی» که هر دو صورت درست است.»  
پاسخ: ظاهراً منتقد «آلهیات» را با «آلهیات» اشتباه گرفته، لذا صحیح پنداشته است. آلهیات غلط است، معمول هم نبوده است؛ شاید آنچه معمول بوده، «آلهیات» است.

همچنین در جدول خطا و ثواب نقباء البشر «خوئینی و خوئینی» ذکر نشده است، بلکه «خوی و خوئین» است و روشن است این دو واژه یکی نیست. اگر منتقد به عبارت نقباء البشر مراجعه می کرد، پاسخ خود را می گرفت. در نقباء البشر آمده است: «وصار المرجع العام فی بلدة خوی من محال زنجان» و آیت الله در حاشیه آن را به «خوئین» اصلاح کرده است. روشن است میان خوی (در آذربایجان) و خوئین (در زنجان) فاصله زیادی است. گویا منتقد «خوی» و «خوئین» را یکی پنداشته! مانند «کمره» و «کوه کمر» و این مثل آن است که کسی «کرمان» و کرمانشاه را یکی و یک جا بداند!

۴. منتقد:

در صفحه ۲۱۸ آمده است: «ابوعبید بدون صحیح است» حال آنکه نام های خاص را نمی توان صحیح و غلط پنداشت. چنان که در ... ابی عبیده آمده است.

پاسخ: این حروف کبرویاً و صغرویاً خطاست و از یک پژوهشگر بعید است. اما کبرویاً: تردیدی نیست که اعلام و نام های خاص، ضبط مشخص دارند و حتی در باب کیفیت ضبط اسماء رجال کتاب های متعددی نگاشته شده است. آیا ضبط نام های خاص به هر صورت رواست؟ مثلاً اگر در کتابی «زادهوش» را «زادهوش»، «مدهوش» یا «بی هوش» بنویسند، روا نیست کسی آن را غلط بداند و تصحیح کند؟! اما صغرویاً: «ابوعبیده» در عبارت مذکور غلط است و وجود این غلط در چند کتاب دیگر دلیل درستی آن نیست، بلکه هدف از این گونه تصحیح ها جلوگیری از انتقال این اغلاط از کتابی به کتاب دیگر است.

۵. منتقد:

در صفحه ۵۷۶ می خوانیم: «تاریخ وفات آیت الله سید محمد تقی خوانساری هفتم ذی حجة ۱۳۷۱ است (پانزدهم ماه رمضان ۱۴۲۹)».

شاید بعضی با کنار هم بودن دو تاریخ به اشتباه بیفتند و گمان کنند تاریخ دقیق تر همین دومی است.

پاسخ: در مقدمه فصل سوم توضیح داده شده است که: «۵. پایان هر مطلب و حکایت تاریخ دقیق ذکر آن درون پرانتز یاد شده است» (جرعه ای از دریا، ص ۴۸۴). در صفحات فراوانی از این فصل نیز تاریخ های بیان مطلب، درون پرانتز ذکر شده است؛ حتی برای خواننده معمولی و نه دقیق النظر هم این مطلب کاملاً روشن است و گمان نمی کنم خواننده این کتاب فکر کند

تاریخ وفات آیت الله خسروانسانی به جای ذی حجه ۱۳۷۱ «پانزدهم ماه رمضان ۱۴۲۹» است! مگر خواننده با این مباحث بسیار بیگانه باشد.

۶. منتقد:

در صفحه ۴۳ می خوانیم:

«زَهة الكرام، ص ۳۰، تصحیح محمد شیروانی، ج ۲، مؤسسه کتاب شناسی شیعه» که خواننده گمان می کند زَهة الكرام را مؤسسه انتشار داده است.

پاسخ: در اینجا منتقد محترم پراکنشهای اطراف «مؤسسه کتاب شناسی شیعه» را برداشته و اشکال کرده است تا اشکالش جا بیفتد. مؤسسه درون پراکنش در پایان پاورقی نشانه این است که این مطلب از مؤسسه و به منزله امضای پایان مطلب است و در هیچ جا معمول نیست ناشر را در پراکنش ذکر کنند تا چنین توهمی پیش بیاید؛ مگر اینکه متوهم برآنی محض باشد که هر گمانی می تواند بکند.

۷. منتقد:

در بیرون نویسی کردن تعلیقات، هنگامی که چندین سطر از نوشتار اصلی را آورده اند، لزومی بر ذکر سطر مورد نظر نبود و ذکر صفحه کفایت می کرد.

پاسخ: شاید ذکر سطر در مواردی نیاز نباشد، ولی در بسیاری از موارد به علت نقل صدر و ذیل عبارت برای روشن شدن مقصود تعلیقه، یافتن محل تعلیقه، چندان آسان نیست و اساساً تحمل این مشقت برای سهولت در مراجعه است.

۸. منتقد:

«حال به جملات مصاحبه ها و به ویژه طریقیات ... اشکال های زیادی از همان جنس که ایشان بر دیگران وارد آورده اند، وارد است».

پاسخ: کاش نمونه ای از این اشکالات (البته نه از جنس اشکالات مطبعی) را بیان می کردند؛ البته نه از همان جنس که در این نقد ذکر نموده اند تا نیاز به جوابیه مجدد نباشد!

۹. منتقد:

تاریخ هایی که برای ولادت و وفات بزرگان در پابرجا آورده اند، گاه ذکر نشده که شمسی است یا قمری. پاسخ: منتقد محترم گویا مقدمه را نخوانده اند که در آنجا تصریح شده: «۸». تاریخ های مذکور در این فصل - بلکه در تمام کتاب - هجری قمری است، مگر جایی که به غیر آن تصریح شود».

بنابراین هر جا نشانه «ش» دارد، یعنی شمسی و بقیه جاها تاریخ ها قمری است.

۱۰. منتقد:

صفحه ۵۰۶ بیت در هم شده است؛ همچنین توضیحی نداده اند چگونه روز تولد نیز از بیت مذکور برداشت می شود.

پاسخ: باتوجه به قیاس این بیت کتاب، با ماده تاریخ تولد علامه مجلسی، برداشت روز تولد از بیت مذکور برای خواننده آسان است و نیازمند توضیح نیست؛ چون مخاطبان این کتاب، اینگونه امور را می فهمند و همان طور که از این بیت:

ماه رمضان چون بیست و هفتش کم شد

تاریخ وفات باقر اعلم شد

سال و ماه و روز تولد علامه استفاده می شود، از بیت ذیل هم سال و ماه و روز ولادت آیت الله شیری:

سال تاریخ ولادت عجب الهام شد

از «مبارک رمضان» هشت کم هنگام سحور

یعنی روز هشتم ماه رمضان؛ و چون «ماه رمضان» برابر است با ۱۳۵۴، اگر از آن ۸ کم شود ۱۳۴۶ و سال ولادت معظم له به دست می آید؛ چنان که در صفحه ۶۰۵ توضیح داده شده است.

پس، از این جهت هم اشکالی وارد نیست.

۱۱. منتقد:

صفحه ۱۲۸ ویژگی های چاپ پیشین مقاله «ابعاد شخصیت شیخ انصاری» نیامده است.

پاسخ: اتفاقاً در همان صفحه، مشخصات مقاله مذکور آمده است و جز همان مشخصات مذکور، مشخصه دیگری در آن مقاله نبوده است.

خلاصه سخن اینکه: اشکالات علمی و محتوایی منتقد وارد نیست و پیشنهادها و چند غلط چاپی که یادآوری کرده اند اعمال و اصلاح خواهد شد؛ همچنان که ایرادهایی که حضرت آیت الله شیری یادآوری کرده اند یا ما بر آنها واقف شده ایم. روشن است که هیچ کتابی به جز قرآن کریم خطا نیست «أبی الله إلا أن یصحّ کتابه» و مقصود ما در این پاسخ، عدم ورود ایرادهای منتقد است.

محمدجواد شعبانی مفرد